پیشخوان

نظری بر گفت‌وشنودهای تاریخی و علمی زنده‌یاد آیت‌الله محمد واعظزاده خراسانی

جستارهایی در «پیام وحدت»

■ شاهد توحیدی

عالم فرزانه زنده‌یاد آیت‌الله محمد واعظزاده خراسانی، از شاهدان وقایع حوزه علمیه خراسان و قم در عصر حاضر و نیز فراز و فرودهای اندیشه تقریب بین مذاهب اسلامی به شمار می‌رفت.

مجموعه‌ای که هم‌اینک به شما معرفی می‌شود و مصاحبه‌های متنوع آن مرحوم را دربر می‌گیرد، شاهدی بر این مدعاست. انتشارات مجمع تقریب مذاهب اسلامی (ناشر این اثر) در دیباچه آن آورده است: «انقلاب شکوهمند اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (رضوان‌الله‌علیه) زمینه گسترش اندیشه تقریب و وحدت سیاسی جهان اسلام را بیش از پیش فراهم ساخت و رهنمودهای امام راحل (قدس‌سره) در تأکید بر حفظ همبستگی و اتحاد و عمل مردم ایران، نمونه عملی و الگوی شایسته‌ای به جهانیان عرضه کرد. رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نیز با فرمان تأسیس مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی بر استمرار عملی این راه تأکید کرده و یکی از مهم‌ترین آرمان‌های انقلاب را تحقق بخشیدند. آنچه در این مجموعه گرد آمده تلاشی است برای معرفی اندیشه تقریب، پیشینه و تحولات آن، و اقدام‌هایی که برای گسترش این فکر انجام یافته است. پس شایسته است رشته سخن را به سخندان بسپاریم. به شخصیتی که با اشراف و آگاهی لازم از وحدت و تقریب سخن می‌گوید. استاد محمد واعظزاده خراسانی از معدود چهره‌های برجسته‌ای است که از عنفوان جوانی در راه تقریب مذاهب اسلامی تلاش کرده و همچنان با جدیت به تلاش خویش برای ابلاغ «پیام وحدت» ادامه می‌دهد. آگاهی از مطالعات استاد درباره فرق و مذاهب، تألیفات گوناگون، سفرهای مختلف

آیت‌الله محمد واعظزاده خراسانی

به کشورهای اسلامی، دیدار با شخصیت‌های جهان اسلام و به طور کلی خاطرات و زندگینامه استاد، برای پژوهشگران و پویندگان این راه، مفید و آموزنده و راهگشاست».

آیت‌الله واعظزاده خراسانی نیز در مقدمه خویش بر این مجموعه، نکات ذیل را مورد اشاره قرار داده است: «خدا را سپاس، که بخش عمده و مهم از مصاحبه‌های اینجانب با رسانه‌های گروهی داخل و خارج از کشور در رابطه با وحدت اسلامی، تقریب مذاهب و مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، به کوشش معاونت تبلیغات و انتشارات این مجمع، چاپ و منتشر شد، امید است مابقی مصاحبه‌ها به همین کیفیت، در دسترس علاقه‌مندان به وحدت و عظمت امت اسلام و حامیان فکر تقریب مذاهب اسلامی قرار گیرد. و همچنین سخنرانی‌های فراوان اینجانب در نمازجمعه تهران و دیگر جاها که هر کدام مسئله وحدت و اخوت اسلامی را از زاویه خاصی مورد بحث قرار داده است، آنها نیز منتشر شود. همان طور که خوانندگان محترم ملاحظه می‌کنند، اکثر این مصاحبه‌ها به زبان فارسی از سوی مجلات، جراید و سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، و چند مصاحبه هم توسط جراید خارج کشور و نیز به وسیله روزنامه کیهان عربی و تهران تایمز به زبان‌های عربی و انگلیسی انتشار یافته که به همت و پشتکار فاضل و دانشمند ارجمند جناب آقای «سیدجلال میرآقایی» مدیرکل روابط عمومی و مسئول دفتر دبیرکل آن، ترجمه شده است. من از ایشان که علاوه بر ترجمه چند مصاحبه، ویراستاری همه کتاب را به عهده داشته‌اند و همچنین از فاضل گرامی و پرتلاش جناب آقای «محمدسعید معزالدین» سرپرست محترم معاونت تبلیغات و انتشارات مجمع، که این اثر و دیگر آثار (تقریبی) اینجانب را اعم از مصاحبه‌ها، سخنرانی‌ها و مقالات، با کوشش و دلسوزی فراوان، به عنوان بخشی از انتشارات هفتمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی در سال جاری (۱۳۷۳) به چاپ رسانیده‌اند و هم از دیگر دست‌اندرکاران بخش طبع و نشر این کنفرانس، جداً سپاسگزاری می‌نمایم و مزید توفیقات همه این عزیزان را در نشر اندیشه وحدت و تقریب میان مسلمین، از خداوند منّان مسئلت دارم».

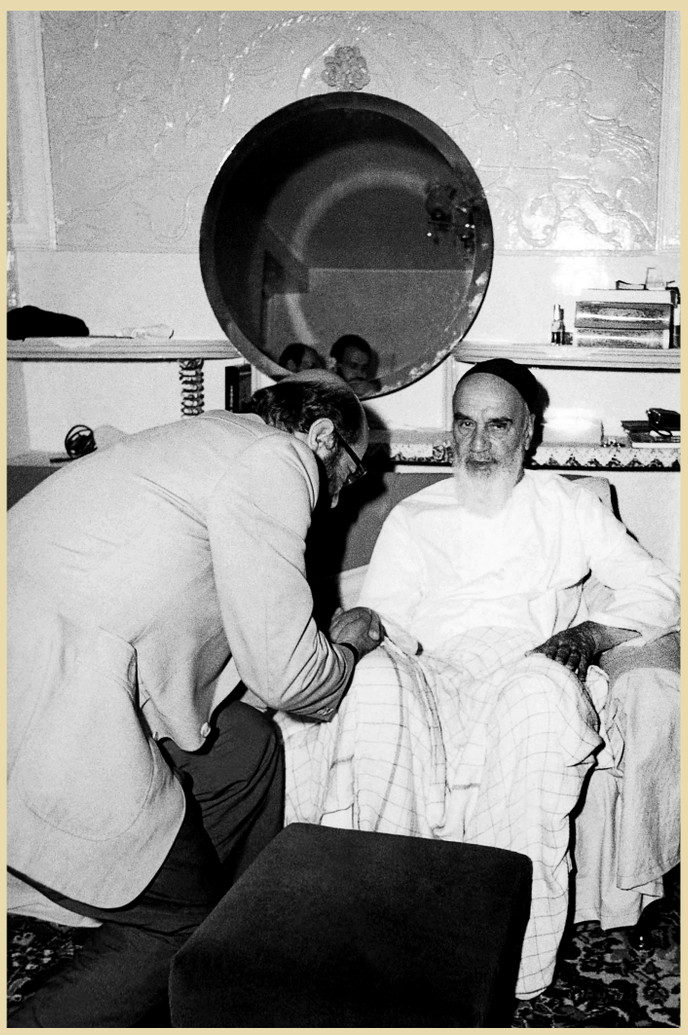

۱۳۵۹. جماران، شهید دکتر مصطفی چمران در حال دستبوسی از امام خمینی

از زمانی که حضرت امام در نجف و در تبعید بودند، دکتر چمران با ایشان چه به صورت حضوری و چه توسط مرحوم حاج‌احمد آقا ارتباط داشت. به شدت به امام علاقه‌مند بود، تا جایی که امام را به عنوان رمز یک امت مطرح می‌کرد و می‌گفت نباید قلب امام را به درد آورد! نامه بسیار زیبا و جالبی دارد که برای امام نوشته و هیچ‌گاه هم البته به امام نداد! می‌نویسد که: من از شدت علاقه نمی‌توانم بیایم و شما را ببینم، هرچند خیلی دوست دارم و می‌خواهم کارهایی را که انجام می‌دهم برای شما توضیح دهم!

«شهید دکتر چمران و امام خمینی، روایت یک دلدادگی» در گفت و شنود با مهندس مهدی چمران

نباید قلب امام را به درد آورد!

■ محمدرضا کائینی

امام خمینی رهبر کبیر انقلاب اسلامی و شهید دکتر مصطفی چمران، هر دو در خردادماه راهی دیار دوست شدند. مراد در نیمه خرداد و مرید در پایان آن. همین تقارن تاریخی، موضوع گفت و شنود حاضر را شکل داده است. مهندس مهدی چمران برادر آن عارف شهید در این مصاحبه، مبانی نظری و جلوه‌های عملی دلدادگی شهید دکتر مصطفی چمران را با سلسله‌جنبان انقلاب اسلامی به شرح و بسط نشسته است. امید آنکه تاریخ‌پژوهان انقلاب و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ انقلابی متکی بر ۳ عنصر

شهید دکتر مصطفی چمران را می‌توان در عداد یاران دیرین، دانشمند و خستگی‌ناپذیر انقلاب و نظام اسلامی دانست. او از دورانِ دور، با امام خمینی در نجف مرتبط و اندیشه و عملِ خویش را به برآورده شدن آمال او معطوف ساخته بود. با این همه جای این پرسش باقی است که این حمایت مخلصانه از سر چه برداشت یا تحلیلی انجام می‌گرفت؟ مهندس مهدی چمران در پاسخ به این سؤال می‌گوید: «شهید گرانقدر دکتر چمران در مورد علل پیروزی انقلاب اسلامی، تحلیل جالبی دارد. او می‌گوید: انقلاب اسلامی سه پایه دارد که اول آن رهبری است. دوم ایدئولوژی و مکتب است که در انقلاب ما اسلام بود و سوم هم امکانات آن انقلاب است که امکانات انقلاب اسلامی ایران، مردم بودند. او انقلاب کبیر فرانسه، انقلاب اکتبر شوروی، انقلاب کوبا و انقلاب هوشی‌مینه را مثال می‌زند که همه اینها ایدئولوژی، رهبری و امکانات داشتند اما مردم را به شکل انقلاب اسلامی به همراه خود نداشتند. مانند انقلاب اکتبر شوروی که پنج درصد مردم با آن همراه بودند ولی سلاح و مهمات داشتند و با آن به پیروزی رسیدند و عنصر سوم آنها ناقص بود اما عنصر سوم انقلاب اسلامی بسیار قوی بود، یعنی ما مردم را داشتیم. بنابراین یکی از پایه‌های اصولی و اساسی انقلاب و پشتوانه آن، مردم ما بودند. اگر ما مردم را از دست بدهیم، در مقابل قدرت‌های بزرگ دنیا چیزی نداریم که بخواهیم در برابر آنها بایستیم! پشتوانه سلاح و مهمات به اندازهٔ آنها نداریم. آنها بیشتر از ما اسلحه دارند، اما آنچه که ندارند، ایدئولوژی و مکتبی است که ما داریم و به خاطر این ایدئولوژی و مکتب، رهبری از نظر ما ارزش فوق‌العاده‌ای پیدا می‌کند و بعد هم مردم. البته ما امکانات دیگر مانند مهمات و سلاح هم داریم ولی اینها بدون مردم کارساز نیست. همان طور که در طول دفاع مقدس مشخص شد آنچه که جنگ را اداره می‌کند بسیج مردمی است نه فقط نیروهای مسلح و سلاح و مهمات. دفاع مقدس بدون بسیج مردمی، قطعاً به جایی نمی‌رسید. پیروزی انقلاب هم همین‌طور. بعد از ارتحال امام، باید این رویکرد ادامه می‌یافت که متأسفانه در مقاطعی از این عنصر اصلی انقلاب فاصله گرفتیم و چه ضررها که نکردیم! اگر ما هر سه عنصر را داشته باشیم اما عنصر اصلی یعنی مردم را که مکمل عنصر سوم است، اگر به شکل کامل نداشته باشیم، در رسیدن به مقصد باید تردید کنیم. آنچه که امام به ما آموخت، توجه به مردم به عنوان ولی نعمتان انقلاب است».

■ یک موی امام را در دیگر رهبران انقلابی جهان ندیدم!

دکتر چمران در دوران اقامت در خارج از کشور، رهبران انقلابی بسیاری را دیده و با آنان به همکاری پرداخته بود. او پس از آشنایی با امام خمینی، به مقایسه ایشان با آنان پرداخت و به نتیجه‌ای جالب رسید. مهندس چمران در این باره روایت می‌کند: «شهید چمران می‌گفت با برخی از رهبران انقلابی بزرگ دنیا زندگی کرده یا از نزدیک با زندگی آنها آشنا بوده‌ام. مانند جمال عبدالناصر، بومیدین، رهبران فلسطین و با انقلابیون خاورمیانه و دیگر نقاط دنیا و با آنها نشست و برخاست و بحث‌های طولانی داشته‌ام اما یک موی امام را در آنها ندیدم. البته او اهل تعریف بیجا نبود و برای کسی هم نمی‌گفت، ارزش امام تا این حد بالا بود. مسئولان ما باید از چنین الگو و اسوه‌ای بهره گرفته و راهش را دنبال کنند. باید از تفکر، ایده، روش زندگی، ساده‌زیستی، صداقت و توجه خاص به مردم از حضرت امام الهام بگیرند. مبدأ احترام امام به اشخاص و مسئولان، میزان مشارکت آنها در انقلاب، صادق‌تر، عالم‌تر، ساده‌تر و پرکارتر بودن و همچنین وفادارتر بودن آنها به انقلاب بود. اینها را ما در رفتار، گفتار و رویکرد امام به مسئولان مشاهده می‌کنیم. مسئولان هم بیش از پیش این روش را ادامه می‌دهند که در آن صورت انقلاب ما همان شادابی، طراوت و سرزندگی را خواهد داشت».

■ امام از بسیاری از سینه‌چاکان آزادی، دموکرات‌تر بود

در بخش‌های گذشته اشارت رفت که از منظر شهید دکتر چمران، بعد مردمی انقلاب از مکانتی خاص برخوردار است. آن شهید، نقش امام خمینی در صیانت از این جنبه اساسی انقلاب و تأسیس نظام را بس مهم قلمداد می‌کرد و آن را می‌ستود. مهندس چمران در این مقوله بر این باور است: «یکی از نکاتی که همواره مورد توجه شهید دکتر چمران بود، این نکته است که حضرت امام به خاطر اهمیتی که برای مردم قائل است به نهادهای مدنی اهمیت خاصی می‌دهد. بسیاری از انقلاب‌ها که در دنیا به وجود آمدند، بعد از گذشت چند دهه از انقلابشان نتوانستند نهادهای مدنی‌شان را شکل بدهند. گروهی مانند شورای انقلاب ما درست کردند و با همان کشورشان را اداره کردند. حتی با تعجب به ما می‌گفتند چرا ایران با این سرعت می‌خواهد نهادهای مدنی را توسعه بدهد؟ می‌گفتند برای شما که با این سرعت در این زمینه حرکت می‌کنید، مشکل ایجاد می‌شود! با همین شورای انقلاب به کارتان ادامه بدهید تا از این مشکلات و گردنه‌ها بگذرید، بعداً فرصت دارید که به نهادهای مدنی بپردازید اما حضرت امام این نظر را نداشتند و می‌فرمودند: هر چه زودتر باید حکومت اسلامی با تمام نهادهای مورد نیازش مستقر و تثبیت شود و راه خودش را ادامه دهد. این دموکرات‌ترین و آزادمنشانه‌ترین سیستم دموکراسی در دنیا بود که حضرت امام به همین راحتی و با مدیریت الهی خودش، آن را پیاده و اجرا و تدوین قانون اساسی، انتخابات شورای اسلامی، رفراندوم و مجلس شورای اسلامی، شوراها و... پیگیری کردند، لذا انقلاب اسلامی در مدت کوتاهی، به حکومتی تثبیت‌شده تبدیل شد. این یکی از بزرگ‌ترین و زیباترین تجربه‌های دموکراتیک در طول تاریخ است که نظیرش را نداریم. هر چند به این بعد از دستاورد امام کمترین توجه را داشتیم اما موضوع قابل تأمّلی است که چرا امام این قدر به تأسیس نهادهای مدنی توجه خاص و ویژه مبذول و اصرار داشتند که دموکراسی و آزادی واقعی در قالب این نهادها بیش از پیش تحقق یابد. الان متوجه می‌شویم که اگر به این نهادها توجه خاص نمی‌شد و تصمیم‌گیری‌ها تنها بر عهده مثلاً نهادی چون شورای انقلاب گذاشته می‌شد، ممکن بود که بویی از دیکتاتوری به مشام برسد ولی با استقرار نهادهای مدنی، اصولاً جایی برای هیچ شائبه‌ای باقی نماند. اگر این تفکرِ بسیار پیشرفته پشتوانه نیاز جامعه نبود، قطعاً این نیاز سرانجام مطلوب پیدا نمی‌کرد. امام از کسانی که برای آزادی سینه چاک می‌کردند، بسیار پیشرفته‌تر و دموکراتیک‌تر بود و با تشکیل این نهادهای مدنی که نمادهایی از دموکراسی جدی و واقعی هستند، جمهوری اسلامی را مستقر کرد. هرگز نباید یادمان برود که این نهادها چگونه تشکیل می‌شدند. این نهادها در ربع قرن انقلاب عملکرد کاملاً مثبتی داشتند، زیرا بر اساس پیشرفته‌ترین قانون اساسی دنیا بنا نهاده شدند و لذا تجربه تشکیل نهادهای مدنی، یکی از تجارب گرانسنگ انقلاب اسلامی ایران محسوب می‌شود».

■ زندگی امام قبل و بعد از پیروزی انقلاب، تفاوتی نکرده است

از شاخص‌ترین علل شیفتگی شهید دکتر چمران به امام، ساده‌زیستی آن بزرگ بود. او در این مورد نیز زندگی دیگر رهبرانِ مدعی انقلابی‌گری در جهان را دیده بود و آنها را طرف قیاس با امام نمی‌انگاشت. مهندس چمران در این باره، از برادر به شرح ذیل نقل قول کرده است: «حضرت امام برای مسئولان مملکت ما، باید به عنوان یک الگو و سمبل قلمداد شود. امامی که سعی می‌کرد با ساده‌ترین روش با مردم و مسئولان حرف بزند. از شهید چمران نقل کنم که می‌گفت زندگی امام قبل از پیروزی و قبل از آنکه قدرت اول کشور و مرد نمونه دنیا باشد، با بعد از آن هیچ تفاوتی نکرد و با همان سادگی قبل به زندگی‌اش ادامه داد! واقعیت این است که در دوران پیروزی انقلاب، در دوران دفاع مقدس، در دوران مشارکت سیاسی و اجتماعی و... اگر امام تصمیمی می‌گرفت، اول کسی که آن را اجرا می‌کرد، مردم بودند. مردم امام را به طور کامل پذیرفته بودند و کاملاً او را قبول داشتند. از نظر امام، بقای مسئولان بسته به نظر مردم است و آنها برای خدمت به مردم مسئولیت دارند. وجود امام با مردم عجین بود و این آمیختگی در اوج خود بود. به همین دلیل امام در دل مردم نفوذی عجیب داشت و کلامی از ایشان می‌توانست ایران و دنیایی را تکان دهد و این به خاطر حضور همین مردم بود. رهبران بزرگ دنیا عموماً، وقتی که به قدرت می‌رسند، مردم را فراموش می‌کنند. زمانی که امام شخصیت اول کشور شد (که البته آن را قدرت نمی‌دانست بلکه مردم را قدرت واقعی می‌دانست) سعی می‌کرد ارتباطش با مردم بیشتر شود نه اینکه مردم را فراموش کند و به کناری برود و تنهایی تصمیم بگیرد! به همین سبب دائم به مسئولان گوشزد می‌کرد که مردم ولی نعمت ما هستند، برای این مردم هرچه انجام دهیم کم کردیم و همواره می‌خواست که مسئولان هرگز فراموش نکنند که پشتوانه انقلاب ما، مردم هستند».

■ آمده‌ام تا شما را خوشحال کنم!

مهندس مهدی چمران در ادامه این گفت وشنود، به بیان پاره‌ای از خاطرات خویش از رابطه عاطفی شهید دکتر چمران با امام خمینی پرداخته است. او برادر را ذوب در امام می‌داند و متقابلاً از توجه امام به دیدگاه‌های او، یادمان‌هایی شنیدنی دارد: «دکتر چمران ذوب در حضرت امام بود. از زمانی که حضرت امام در نجف و در تبعید بودند، با امام چه به صورت حضوری و چه توسط مرحوم حاج‌احمدآقا- که به لبنان می‌آمدند- ارتباط داشت. به شدت به امام علاقه‌مند بود و حس احترام ایشان به امام، بسیار تعجب‌آور بود تا جایی که امام را به عنوان رمز یک امت مطرح می‌کرد و می‌گفت نباید قلب امام را به درد آورد! نامه بسیار زیبا و جالبی دارد که برای امام نوشته و هیچ‌گاه هم البته به امام نداد! می‌نویسد که: من از شدت علاقه نمی‌توانم بیایم و شما را ببینم، هرچند که خیلی دوست دارم و می‌خواهم کارهایی را که انجام می‌دهم برای شما توضیح دهم، هر چند کارهایی را که انجام می‌دهم، خدا بداند کافی است!... ارتباط صمیمی و نزدیکی با امام داشت. آنچه هم که خدمت امام مطرح می‌کرد، برای امام بسیار ارزنده بود. مسئله فلسطین و لبنان را برای امام توضیح داد. بعد از آمدن عرفات به ایران، مباحثی مطرح شد و تجربه‌هایی را که داشت برای امام گفت که منجر به دستوراتی شد. موضوع عدم حضور احزاب در نیروهای مسلح را، خدمت امام گفت که حضرت امام همان روز آن را مطرح کردند. امام برای پیشنهادهای دکتر چمران، ارزش قائل بود و متقابلاً همان‌طور که عرض کردم، شهید چمران هم ذوب در امام بود. هیچ وقت یادم نمی‌رود بعد از حماسه بلندی که در پاوه خلق کرد و به پیروزی انجامید، وقتی از او سؤال می‌کردیم، می‌گفت همه این پیروزی‌ها به خاطر فرمان امام است. در ابتدای کتاب کردستان- که چند سال قبل منتشر کردیم- دستخط دکتر را آورده‌ایم که با خط خودش نوشته است: پاوه، فرمان امام و نجات کردستان. تأکید می‌کرد این فرمان امام بود که ما را پیروز کرد. او معتقد بود مشکلات را نباید خدمت امام ببریم، برای اینکه قلب ایشان نباید به درد آید. آخرین باری هم که خدمت امام رسید، بعد از رویدادهای تپه‌های الله‌اکبر بود و گفت من آمده‌ام که شما را خوشحال کنم و شرح پیروزی‌های آن منطقه را خدمت امام داد و ۱۵ روز بعد هم، در جبهه‌های دهلاویه به شهادت رسید».

■ چمرانِ خمینی و نه چمرانِ بازرگان!

یکی از پرسش‌های مطرح در باب سلوک سیاسی شهید دکتر چمران، میزان همراهی وی با دولت موقت و اندیشه‌های مهندس بازرگان در دوران تصدی معاونت نخست‌وزیر در امور انقلاب است. تحلیل مهندس مهدی چمران در این باره به شرح ذیل است: «مهندس بازرگان استاد دکتر چمران بود، به همین دلیل ایشان برای آن مرحوم احترام خاصی قائل بود ولی این احترام تا جایی بود که در دیدگاه‌های سیاسی و مذهبی با هم اختلاف نظر پیدا نکنند، چون دکتر برای حضرت امام(ره) جایگاهی بس والاتر قائل بود و ایشان را معیار می‌دانست و نه مهندس بازرگان را، بنابراین زمانی که اعضای دولت موقت به قم رفتند که استعفا بدهند، دکتر چمران همراهشان نرفت، با اینکه عضو دولت بازرگان و معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب بود. دکتر چمران واقعاً امور انقلاب را دنبال می‌کرد و نه خواسته‌ها و منویات حزبی و قبیله‌ای را. حتی در لیست هیئت حسن نیّت کردستان- که آقای صباغیان، آقای فروهر و دیگران بودند- اسم دکتر چمران را هم از رسانه‌ها هم اعلام کرده بودند ولی ایشان همراهشان نرفت، چون به آن روش معتقد نبود. روش ایشان چیز دیگری بود و در پاوه هم همان را دنبال کرد و در ظرف ۱۵ روز، موفق شد همه خطه کردستان را آزاد کند و اگر روش آن آقایان عملی می‌شد، وضع و شرایط به گونه دیگری رقم می‌خورد».

■ امام، الگوی حل بحران‌های پیچیده

راوی خاطرات و تحلیل‌هایی که در این گفت و شنود پیش رو دارید، پس از شهادت دکتر مصطفی چمران همچنان به حضور در جبهه‌های جنگ و پس از آن در مسندهای گوناگون مسئولیت در نظام جمهوری اسلامی تداوم بخشید. او در پایان این گفت و شنود، به بیان ارزیابی خویش از شیوه رهبری امام خمینی در ادوار نهضت اسلامی و برقراری نظام جمهوری اسلامی نیز پرداخته است: «اصولاً ما حضرت امام را با حال و مدیریت کردن بحران‌های بزرگ و پیچیده در تاریخ می‌شناسیم. به وجود آمدن ۱۵ خرداد، تبعید ایشان، هدایت نهضت و پیروزی آن، دفاع مقدس، خنثی کردن توطئه دشمنان و... همه از پیچیده‌ترین بحران‌های کشور بودند که امام، پیامبرگونه آنها را مدیریت کرد. مدیریت امام، سیاسی و مصلحت‌طلبانه نبود. ایشان با مدیریتی الهی، بزرگ‌ترین بحران‌ها را با کمال سادگی و با فلسفه‌ای همه‌فهم و با ساده‌ترین روش‌های مدیریتی حل می‌کرد. بعد از ۱۷ شهریور ۵۷، بعد از راهپیمایی‌های عظیم تاسوعا و عاشورا و فرار شاه، با بحرانی که بر اوضاع ایران حاکم بود، حضرت امام تنها با صدور اعلامیه، اوضاع کشور را مدیریت می‌کرد. وقتی که عناصر سیاسی وقت و یا کسان دیگری مانند شهردار آن روز تهران (مهندس شهرستانی) نزد امام می‌رفتند و تمایل خود را برای خدمت اعلام می‌کردند، حضرت امام ساده‌ترین کار را انجام می‌دادند و می‌فرمودند اول استعفا کن و بعد بیا، زیرا رژیم شاه نه قانونی است و نه شرعی! شهردار این کار را انجام داد و امام هم به او گفتند حالا برو و به مسائل شهر تهران بپرداز! یعنی قبل از ۲۲ بهمن ۵۷، او از جانب امام منصوب به این سمت شد! زمانی که امام می‌خواستند به ایران بیایند، عوامل امریکا و رسانه‌های غربی می‌گفتند آمدن امام خمینی به صلاح او نیست، اما امام بدون هیچ‌گونه هراسی، تصمیم گرفتند و به وطن آمدند. با اعلام حکومت نظامی در شب ۲۲ بهمن، امام به همه گفتند بیایید بیرون و حکومت نظامی را لغو کنید. امام با مدیریت قوی و مسلط، بحران را حل می‌کرد و در این نوع مدیریت، به مصلحت‌های معمولی که عموم سیاستمداران آن را دنبال می‌کنند، فکر نمی‌کرد. او نهایت هدف، یعنی وظیفه الهی و شرعی را می‌دید و همان مقصد را دنبال می‌کرد. در مدیریت جنگ هم، همین گونه می‌اندیشید. صدام را موجودی از بین رفته و مرعوب و نوکر استعمار معرفی کرد و از همان اول گفت او شکست می‌خورد و ما پیروز هستیم و دیدیم که به این نتیجه هم نائل شدیم. به طور کلی در دوران جنگ و به تبع آن بحران‌های خطرناکی که پیش آمد، در جاهایی که همه به بیان و قلم امام چشم دوخته بودند، ایشان با کمال صلابت و صراحت مطلب آخر را مطرح می‌کردند و هیچ‌گاه مصلحت‌طلبی‌های معمول و سیاستمدارانه و سیاست‌بازی‌ها را در این نوع مدیریت دخالت نمی‌دادند. نه اینکه سیاست کلی و تدابیر را در نظر نگیرند، بلکه در حل بحران با کمال آرامش و در عین حال با صداقت، صراحت و صلابت عمل می‌کردند، مانند قطع جنگ و پذیرش قطعنامه که با کمال شهامت و جرئت آن را اعلام کردند».

همسویی دکتر چمران با مهندس بازرگان تا جایی بود که در دیدگاه‌های سیاسی و مذهبی با هم اختلاف نظر پیدا نکنند، چون دکتر برای حضرت امام جایگاهی بس والاتر قائل بود و ایشان را معیار می‌دانست و نه مهندس بازرگان را. بنابراین زمانی که اعضای دولت موقت به قم رفتند که استعفا بدهند، دکتر چمران همراهشان نرفت، با اینکه عضو دولت بازرگان و معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب بود